مکان؛ مولفه بنیادین تروریسم جدید

یک مولفه بنیادین که مربوط به تروریسم جدید می‌شود بحث مکان است. یک قالب فقهی و اندیشه‌ای در یک کشور معنا پیدا می‌کند، تبدیل به یک سازمان و تبدیل به یک خشونت می‌شود و در کشور دیگری نمی‌شود. بحث‌هایی که گراهام فولر در کتاب «قبله عالم» دارد و بحث‌هایی که مربوط به ایران است نشان می‌دهد که به هیچ‌وجه ایران نمی‌تواند منادی تروریسمی باشد که دکتر به آن پرداخت. مجاهدین خلق (منافقین) و چریک‌های فدایی در ایران حضور داشتند و در زمان شاه ترورهایی را انجام دادند، بعد از انقلاب نیز ترورهای وحشتناکی را رقم زدند اما اصلا قابل مقایسه با فضای تروریسمی که در عراق و سوریه شکل گرفته، نیست.

مفاهیم سیاسی

بررسی ابعاد مکانی و بازتاب‌های جهانی تروریسم با سخنرانی اطاعت، نصری، متقی و دبیری

نقش فساد در رشد تروریسم

تروریسم مقوله‌ای است که ریشه غربی دارد

عاطفه شمس

نشست زمینه‌های ژئوپولتیکی و فکری تروریسم در جهان همراه با نقد کتاب «تروریسم، ابعاد مکانی و بازتاب‌های جهانی» با سخنرانی جواد اطاعت، عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی؛ قدیر نصری، پژوهشگر ارشد مرکز مطالعات خاورمیانه و ابراهیم متقی، استاد روابط بین‌الملل و عضو هیات علمی دانشگاه تهران و علی‌اکبر دبیری، نویسنده دیگر کتاب، طی روزهای اخیر به همت انجمن علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد.

در ابتدای این نشست، اطاعت، از تروریسم به عنوان یکی از بحران‌های اعلام شده از سوی سازمان ملل متحد در سه بیست و یکم یاد کرد و در توضیح هدف خود از انجام این پژوهش گفت از آنجا که بحران تروریسم، فضای سیاسی این منطقه را تحت تاثیر قرار داده و ایران نیز خود از قربانیان تروریسم است، تصمیم گرفتیم درباره این موضوع پژوهشی را انجام داده و آن را به صورت کتاب منتشر کنیم. خوشبختانه این خواسته محقق شده و با حضور دکتر محمدجواد ظریف نیز از آن رونمایی شد. در ادامه نصری، ضمن بررسی و نقد این اثر، مواردی از کتاب را که با آن موافق یا مخالف بوده است تشریح کرد و افزود: نمی‌توان در شکل‌گیری و گسترش فعالیت‌های تروریستی، سهم زمین و سرزمین را تا این اندازه که در کتاب دیده می‌شود برجسته کرد. متقی نیز نقد اصلی خود را بر این نکته گذاشت که در این کتاب، تروریسم و خشونت یکسان گرفته شده‌اند در حالی که ممکن است خشونت وجود داشته باشد اما الگوی آن متفاوت باشد. در پایان این جلسه نیز نویسندگان کتاب، پاسخ‌های خود را به نقدهای وارد شده ارایه دادند. اطاعت، یکی از دلایل مهم جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران را در طول تاریخ، موقعیت جغرافیایی کشور دانست و با مرور نهضت مشروطه و اتفاقات بعد از آن از بعد جغرافیای سیاسی، گفت من سعی کرده‌ام دریچه‌ای نو را باز و با دید دیگری به مسائل نگاه کنم و عنوان کرده‌ام که سیاست‌ها در موقعیت‌های متفاوت با هم فرق دارند. در ادامه، گزارشی از این نشست را می‌خوانید.

تعاریف متضاد، مشکل اساسی تبیین تروریسم

جواد اطاعت
استاد علوم سیاسی و نویسنده کتاب

سازمان ملل متحد، سه بحران را در سه بیست و یکم مدنظر قرار داده که نخستین آن بحران‌های زیست‌محیطی است که تقریبا همگانی شده و ایران و سایر نقاط جهان را تحت‌الشعاع خود قرار داده است، بحران دوم، مساله بیماری‌های واگیردار مثل ابولا و ایدز و غیره است و بحران سوم که از مهم‌ترین بحران‌ها است مساله تروریسم در خاورمیانه و جهان اسلام است. از آنجا که بحران تروریسم، فضای سیاسی این منطقه را تحت تاثیر قرار داده و ایران نیز خود از قربانیان تروریسم است، تصمیم گرفتیم تا درباره این موضوع پژوهشی را انجام داده و آن را به صورت کتاب منتشر کنیم. خوشبختانه این پژوهش انجام شد و دانشگاه شهید بهشتی نیز آن را منتشر کرد و در هفته کتاب با حضور دکتر محمدجواد ظریف از آن رونمایی شد. ما در چند فصل موضوع تروریسم را مورد بحث قرار دادیم؛ در فصل اول، تعاریف، مفاهیم و نظریه‌های تبیین‌کننده تروریسم است. حدود ۲۲۰ تعریف از تروریسم در این کتاب مطرح شده است که یکی از مشکلات اساسی این موضوع، همین تعاریف مختلف و بعضا متضاد است. نظریه‌هایی که به این مفهوم پرداخته‌اند مثل نظریه‌های محرومیت نسبی، انتخاب عقلانی، یادگیری اجتماعی، عمل جمعی و... نیز مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

در فصل دوم، به تاریخچه و ویژگی‌های تروریسم پرداخته‌ایم و در فصل سوم، درباره انواع تروریسم و حملات تروریستی مثل تروریسم متعارف و غیرمتعارف، شیمیایی، بیوتروریسم، انتحاری و... بحث کرده‌ایم. در فصل چهارم، ابعاد مکانی-فضایی تروریسم را مورد مطالعه قرار داده‌ایم و در پنجمین فصل، تروریسم در نقاط مختلف جهان که متاسفانه بخش عمده آن به جهان اسلام اختصاص دارد مورد ارزیابی و واکاوی قرار گرفته است. در فصل پایانی نیز از آنجا که ایران خود از جدی‌ترین قربانیان تروریسم است، تعیین مکانی-زمانی حملات تروریستی در ایران بررسی شده است.

ایران؛ قربانی ناشناخته تروریسم

قدیر نصری
پژوهشگر ارشد مرکز مطالعات خاورمیانه

کتاب از نظر ویراستاری مثل یک معجزه به نظر می‌رسد زیرا بدون غلط املایی، بسیار چشم نواز و خوش‌خوان بوده و از نظر محتوایی نیز اثر ارزشمندی است. البته در نقد یک اثر باید دقت کرد که از تخریب و تعریف بی‌جا در تحلیل‌ها پرهیز کرد اما نویسنده در این کتاب تقریبا ۲۵۰ صفحه‌ای، کوشیده با استفاده از تصاویر و نقشه‌ها ابعاد مختلف مناطق گوناگون را تحلیل کند و این در درک کتاب موثر بوده است. گفته می‌شود در بررسی کتاب، به جای استنطاق نویسنده و کلی‌گویی باید قواعدی را رعایت کرد و این نکته کلیدی در نقد است. برای توضیح بیشتر جملاتی را از هابرماس نقل می‌کنم. او معتقد بود که ناقد یا نقد باید دو خصیصه داشته باشد؛ یکی اینکه ابهام نهفته در متن را نداشته باشد و دوم اینکه سطح ناقد حداقل در بخشی از آن موضوع، از سطح مولف بالاتر باشد. بر اساس این ویژگی، گفته می‌شود که از متن باید چهار سوال پرسید و به آنها پاسخ داد. سوال اول اینکه سخن مرکزی کتاب چیست و دغدغه مولفان در این اثر چیست که دیگران به آن نپرداخته‌اند؟ دوم اینکه من ناقد چه چیزی از این کتاب آموخته‌ام که قبلا نمی‌دانسته‌ام؟ سوال سوم، من ناقد با چه چیزهایی که از آن آموخته‌ام موافق هستم؟ سوال چهارم نیز این است که با چه مواردی از این اثر مخالف هستم؟ و این مخالفت می‌تواند در یکی از این سه حوزه باشد؛ می‌تواند در پردازش مساله باشد، دومین نکته این است که بررسی کرد گزاره‌های موجود در کتاب صادق هستند یا کاذب یا مغالطه‌آمیز؟ و سومین موضوع، پردازش صوری اثر است و اهمیت زیادی دارد.

این کتاب یک سخن مرکزی دارد و مولفان، دنبال انتقال این جمله حیاتی و کلیدی هستند که تروریسم بیش و پیش از هر چیز ماهیت و زمینه جغرافیایی دارد. آنها معتقد هستند که تروریسم یک سلسله عوامل زیربنایی دارد که به آن زمینه‌های جغرافیایی می‌گویند و یک سلسله عوامل روبنایی دارد که آن را ژئوپولتیک می‌نامند. تمام عناصر کتاب بسیج شده‌اند تا به ما بفهمانند تمام گروه‌های تروریستی در منطقه، بیش از هر چیز از شرایط جغرافیایی منطقه متاثر شده‌اند که عوامل ژئوپولتیک و سیاسی منطقه نیز آن را تشدید کرده‌اند. اما از این کتاب چه آموختم؟

من به عنوان یک محقق درباره اینکه چه مطالبی از این کتاب آموختم که قبلا واقعا آنها را نمی‌دانستم به چند نکته اشاره می‌کنم؛ اول اینکه گویا وزن زمین و جغرافیا و موقعیت مکانی در حرکت‌های تروریستی خیلی بالا است. دومین مطلب این بود که دانستم تروریسم نه غالبا بلکه مطلقا یک ساختار غیردولتی دارد. تروریسم یک بازیگر غیردولتی و حرکتی اجتماعی است که در قالب‌هایی چون جنبش‌های اعتراضی، ضداستعماری و غیره تبلور می‌یابد و آموختم که دولت‌ها پایبند یکسری هنجارهای بین‌المللی هستند پس نمی‌توانند تروریست باشند. سومین نکته‌ای که متوجه آن شدم این بود که ایران به عنوان یک قربانی ناشناخته تروریسم چه قومی، چه مذهبی و چه سیاسی محسوب می‌شود. در واقع، حوادث تروریستی‌ای که در کشور چه در ابتدای انقلاب و چه در حوادث قومی و مذهبی اتفاق افتاد برداشت مرا از تروریسم تغییر داد.

نسبت تروریسم با درماندگی دولت‌ها

اما در همان چارچوب با چه مواردی که آموخته‌ام مخالف هستم؟ متاسفانه من با هیچ یک از این موارد موافق نیستم و معتقدم که گفتمان غالب درباره تروریسم در دنیا با گفتمان غالبی که در این کتاب دنبال می‌شود، متفاوت است. یعنی نمی‌توان سهم زمین و سرزمین را تا این اندازه که در کتاب دیده می‌شود برجسته کرد. در ادامه، سوال سوم و چهارم را ادغام می‌کنم و درباره وجوهی که درباره آنها با کتاب موافق و هم نظر هستم بحث می‌کنم. مولفان در این کتاب، به طرز قابل تحسینی تروریسم را به درماندگی دولت‌ها ربط داده‌اند، در واقع، هر کجا که دولت، ناکارآمد و فاسد است، حشرات تروریستی زیاد رشد می‌کنند.

به عنوان مثال، در پاکستان سی یا چهل درصد کشور دست دولت است و بقیه ایالت‌ها به صورت قبیله‌ای اداره می‌شود و دولت نمی‌تواند در این زمینه ورود کند به طوری که در منطقه سوات، دو تا سه میلیون نفر، مملکت داری داعشی و القاعده‌ای دارند که ارتش پاکستان برای ممانعت از وقوع جنگ به آنها اجازه فعالیت داده است. در واقع، به درستی گفته می‌شود که تروریسم با دولت درمانده یا ناتمام در تامین آموزش و درمان و مسائلی از این دست در ارتباط است. تنها نکته‌ای که در این کتاب با آن موافق هستم تعریف دقیق و قابل اتکا از تروریسم است که نمی‌توان ایرادی به آن وارد کرد.

این تعریف عبارت است از استفاده یا تحریک به استفاده از خشونت با ابزارهای مختلف از سوی فرد، گروه یا دولتی علیه اتباع عمدتا غیرنظامی یا اموال یک یا چند کشور به منظور ایجاد رعب و وحشت در جامعه هدف، به منظور دستیابی به اهداف سیاسی. اما در پایان اشاره‌ای داشته باشم به اینکه با چه مواردی در این اثر مشکل دارم. نخستین موردی که برای من قابل درک نبود ذکر این جمله است: غلبه وجه روایتی کار و اجتناب آن از تامل، کتاب آموزشی و روایی و نه کتاب پژوهشی و تامل آمیز. واقعیت این است که کتاب‌ها دو دسته هستند یا بیشتر جنبه آموزشی و خبری دارند و اغلب توسط دانشگاه‌ها منتشر می‌شوند یا کتاب‌های پژوهشی، ایده‌مند، دغدغه‌مند و مستقل هستند. من این اثر را زیرمجموعه دسته اول تعریف می‌کنم و علاقه‌مند هستم که کتاب در چاپ‌های بعدی ایده هم ارایه دهد و حرف جدیدی در آن مطرح شود. در این کتاب ایده مطرح شده که تروریسم جنبه مکانی دارد اما بدون پردازش رها شده است.

مساله دیگر، پسینی و انفعالی بودن روایت‌ها و ناتوانی اثر در حدس زیرکانه حوادث آتی است. در مورد ریشه‌های تروریسم در ایران و جهان نیز توصیف تحلیلی ارایه داده اما قابلیت پیش‌بینی کردن نداشته است و نکته پایانی وزن‌دهی به عوامل اصلی در فهم تروریسم است. در این اثر، سیزده نظریه و هشت عامل مطرح شده است اما وزن هر عامل به طور واضح مشخص نشده است؛ لذا می‌طلبید که عامل اصلی مشخص شده و درباره وزن هر یک از عوامل مکمل توضیح بیشتری داده می‌شد.

تروریسم به مثابه واقعیت عصر موجود

ابراهیم متقی
استاد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

موضوع تروریسم امروز یک موضوع جدید سیاسی است، در حوزه سیاست در هر دوران یک واژه و یک واقعیت مد می‌شود و طبعا مخاطب زیادی پیدا می‌کند و کسی نمی‌تواند واقعیت را نادیده بگیرد، همان‌گونه که تروریسم واقعیت عصر موجود است. شاید نخستین‌باری که من با بحث‌های تروریسم به مثابه خشونت برخورد کردم در کتاب تیری دژاردن با عنوان «صد میلیون عرب» در دوره کارشناسی و در درس سیاست و حکومت در خاورمیانه بود.

این کتاب، اثری منحصر بفرد، خیلی قدیمی اما دقیق است یعنی مربوط به زمانی است که جهان عرب فقط صدمیلیون نفر جمعیت داشت و اواسط دهه ۱۹۷۰ را تحلیل می‌کرد. وقتی که بحث‌های عراق و سوریه را در آن کتاب به خاطر می‌آورم می‌بینم که عراق مرکز خشونت است. وقتی او درباره عراق صحبت می‌کند و تمثیل می‌آورد، من به این جمع‌بندی می‌رسم که در برخی از محیط‌ها خشونت ذاتی و فطری است و تروریسم در جاهایی اتفاق می‌افتد که خشونت دارای چنین ویژگی است. می‌دانید که می‌توان تفاوت تحلیل امریکایی‌ها و اروپایی‌ها را در بحث‌های رئالیسم امریکایی و رئالیسم اروپایی دید و در نگاهی که رمون آرون دارد این تمایز خود را نشان می‌دهد. امریکایی‌ها، مساله سیاست و قدرت را فقط به State معطوف می‌کنند در حالی که اروپایی‌ها هم State و هم جامعه را باهم مرور می‌کنند. به همین دلیل است که وقتی جیمز.ا. بیل کتاب «شیر و عقاب» را می‌نویسد می‌گوید مشکل امریکایی‌ها در ایران- در دوره پهلوی دوم- این بوده که فقط با حکومت ارتباط داشتند و فضای اجتماعی را نادیده می‌گرفتند. زیرساخت‌های اجتماعی گمشده امریکایی‌ها بود و حتی برای کارمندان محلی نیز که امریکایی‌ها در سفارت داشتند عموما ترجیح می‌دادند از اقلیت‌های مذهبی استفاده کنند.

چنین نگاهی تفاوت زیادی با نگاه اروپایی دارد که ساخت اجتماعی، طبقه اجتماعی، نخبگان و الگوی کنش را می‌فهمد. مرکزیت و بعد مکانی تروریسم موجود، همان جایی است که تیری دژاردن بر آن دست می‌گذارد؛ عراق و سوریه. جایی که ذات و جامعه آن خشونت‌زا است. بحثی که دژاردن مطرح می‌کند این است که در برخی از مناطق با توجه به بعد مکانی خشونت، این خشونت نهادینه شده فطری ذاتی است. این واقعیت‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت که نشان می‌دهد تروریسم امروز، یک ماهیت بوم‌شناختی بسیار جدی و اساسی دارد.

چرا دولت در تونس که فروریخت دوباره بازسازی شد؟ مگر در مصر گروه‌های تکفیری حضور نداشتند؟ بسیاری از نظریه‌پردازان تکفیری که منادی تروریسم بودند مصری هستند اما چه شد که خشونت در مصر در دوران محدودی کنترل شد، در تونس یک فرآیند دموکراتیک روی داد و در اردن کاملا مهار شد.

مکان؛ مولفه بنیادین تروریسم جدید

تحلیل من این است که یک مولفه بنیادین که مربوط به تروریسم جدید می‌شود بحث مکان است. یک قالب فقهی و اندیشه‌ای در یک کشور معنا پیدا می‌کند، تبدیل به یک سازمان و تبدیل به یک خشونت می‌شود و در کشور دیگری نمی‌شود.

بحث‌هایی که گراهام فولر در کتاب «قبله عالم» دارد و بحث‌هایی که مربوط به ایران است نشان می‌دهد که به هیچ‌وجه ایران نمی‌تواند منادی تروریسمی باشد که دکتر به آن پرداخت. مجاهدین خلق (منافقین) و چریک‌های فدایی در ایران حضور داشتند و در زمان شاه ترورهایی را انجام دادند، بعد از انقلاب نیز ترورهای وحشتناکی را رقم زدند اما اصلا قابل مقایسه با فضای تروریسمی که در عراق و سوریه شکل گرفته، نیست. آنچه در قالب تروریسم تکفیری از آن یاد می‌شود با آن فضایی که در افغانستان، پاکستان و ایران شکل گرفت، مشابهت ندارد. در صورتی که آموزه‌های دینی آنها مشابه است و قالب‌های ذهنی آنها از یک منبع الهام می‌گیرد. پس چرا دارای ابعاد متفاوتی است؟ من فکر می‌کنم که در این کتاب به بحث تروریسم و بعد مکانی آن اشاره‌هایی شده اما نیاز است که در این حوزه، بررسی‌های بیشتری صورت گیرد. لازم بود که این کتاب یک قالب تبارشناسانه داشته باشد. متاسفانه در این اثر به تروریسم یهودی و غربی اشاره نشده یا به صورت محدود اشاره شده است در حالی که زیرساخت‌های فضای تروریسم در جهان مربوط به گتوهای یهودی است و بر همین اساس نیز شهرک‌سازی‌ها را پیش می‌برد. به همین دلیل است که حتی باراک اوباما می‌گوید که در تاریخ اسراییل، من با دولت ویژه‌ای در فضای راست روی رو به رو بودم.

بحث دیگر این است که زمانی که یک ساخت خشونت‌آمیز بی‌رحم در یک منطقه وجود داشته باشد، خشونت را در حوزه‌های دیگر باز تولید می‌کند. مهم نیست که آن را علیه چه کسی به کار می‌گیرد لذا زمینه آماده می‌شود برای اینکه این خشونت تروریستی که بخشی از این فضای کنش تروریستی که ماهیت غریزی دارد نیز شکل بگیرد. نکته دیگر جهان غرب است؛ اصلا تروریسم مقوله‌ای است که ریشه غربی دارد. هر چند در دوره اسماعیلیان کنش‌هایی در خاورمیانه داشته اما مدل آن با آنچه امروز انعکاس دارد، متفاوت است.

خشونت با تروریسم یکسان نیست

من به سه مولفه که تقویت‌کننده بعد مکانی تروریسم است توجه دارم؛ یکی جهان غرب و بحث‌های دیوید پترائوس است که فرمانده ارشد نظامی امریکا در عراق بود، بعد از آن به فرماندهی سنت کام (United States Central Comma) رسید و در نهایت، رییس سازمان اطلاعات مرکزی امریکا شد.

او با این جریان رو به رو شد که جهت‌گیری رفتاری مجموعه‌های تکفیری در عراق علیه امریکا و منافع آن بود و کتابی را با عنوان «زبان، گفتمان و جنگ ضد شورش» و در آن، این سبک را ترویج کرد که امریکا نباید خود را با گروه‌های تکفیری و سلفی درگیر کند و نباید در معرض تهدید قرار گیرد و در نتیجه، الگویی را که سابقا امریکا از آن استفاده می‌کرد، کنترل کرد. او مسائل را متوجه بازیگری دیگر کرده، با بعثی‌ها و تکفیری‌ها کار کرد، به آنها قدرت داد، آنها را به رسمیت شناخت و یک دشمن جدید را برجسته کرد. یک دشمن جدید که در استفاده ذهنی نهفته سلفی‌ها و تکفیری‌ها وجود داشت. اما ما در ایران، متاسفانه گرفتار فرمالیسم و حتی فرمالیسم راهبردی هستیم و طرف مقابل نیز این را متوجه می‌شود. بنابراین، باید این حوزه را تقویت کرد.

نکته دیگر این است که ما در خیلی از قسمت‌ها، خشونت را با تروریسم یکی گرفتیم. در صورتی که این بحث‌هایی که وجود دارد در رابطه با نظریه‌های خشونت است نه نظریه‌های تروریسم و با بحث‌های بعد مکانی موجود، معنا پیدا نمی‌کند. بطور مثال، اصلا تروریسم با موضوع محرومیت نسبی که مبتنی بر انتظارات ارزشی است، همخوانی ندارد. یک قالب برون شناختی و قالب پیشین فرهنگی دارد. اگر این گونه بود چرا سال‌های پیش این اتفاقات رخ نمی‌داد! یا بحث‌های مربوط به انتخاب عقلایی که در کتاب آقای طیب به آن اشاره شده است اما بیش از آنکه این انتخاب عقلایی مربوط به حوزه جغرافیایی خاصی باشد به دستاوردهای آن برای فرد و سازمان مربوط می‌شود.

یا بحث‌هایی که در رابطه با سرایت وجود دارد. اصلا سرایت تروریسم معنا ندارد چرا که هم عربستان و هم اردن با آن مقابله می‌کنند، بنابراین، حوزه بوم شناختی خاصی وجود دارد. یا بحث‌هایی که مربوط به هانتینگتن است؛ بحث‌های او اصلا درباره تروریسم نیست بلکه بحث‌های هویت است.

لذا لازم می‌بینم حتما در چاپ‌های بعدی در این قسمت بازنگری‌هایی صورت گیرد. البته می‌دانم علت ذکر این بحث‌ها چیست زیرا خشونت با تروریسم یکسان گرفته شده در صورتی که این گونه نیست، ممکن است خشونت وجود داشته باشد اما الگوی آن متفاوت باشد. حافظ اسد و بشار اسد، سال‌های سال علیه گروه‌های سلفی خشونت را به کار گرفته‌اند اما این خشونت معنای تروریسم ندارد. یا حتی ممکن است در کشوری دولتی سرکوبگر تشکیل شود اما زمانی که معنای State بگیرد و به رسمیت شناخته شود در فضای مربوط به تروریسم قرار نمی‌گیرد.

اثر فضایی فعالیت‌های تروریستی در خاورمیانه

جواد اطاعت
استاد علوم سیاسی و نویسنده کتاب

نکته مهم این است که چه ایرادات اساسی عزیزان را ما قبول داشته باشیم و چه نداشته باشیم در هر صورت مقصر ما - نویسندگان کتاب- هستیم. یا اشتباه نوشته‌ایم و باید آن را اصلاح کنیم یا حداقل نتوانسته‌ایم منظور خود را به مخاطب انتقال دهیم. نکته دوم اینکه جغرافیا و فضای مکانی به معنای دلیل و فلسفه وجودی تروریسم نیست. من از جغرافیدانان بسیار آموخته‌ام و تلاش داشتم به طور مثال در سیاست خارجی خود، با نوشتن کتاب «ژئوپولتیک و سیاست خارجی ایران» عنصر واقع‌گرایی را برجسته کنم. در این کتاب نیز در بحث جغرافیای سیاسی در این باره بحث کرده‌ام. به طور مثال وقتی از جغرافیای اقتصادی بحث می‌کنیم هدف ما مطالعه اثرات فضایی فعالیت‌های اقتصادی در یک منطقه جغرافیایی است و به چرایی و ذکر دلایل آن نمی‌پردازیم. مسلما اگر بخواهیم درباره دلایل بحث کنیم می‌توانیم اندیشه‌های سیاسی و اعتقادی و... را ملاک قرار دهیم اما این موارد حوزه بحث ما نبوده و نیست. قصد ما در اینجا این بود که اثرات فضایی فعالیت‌های تروریستی را در جهان و به ویژه در خاورمیانه و جهان اسلام برجسته کرده و نشان دهیم. نکته تکمیلی اینکه به طور مثال، خشونتی که در تونس و لیبی در جریان انقلاب‌های عربی شکل گرفت با هم متفاوت است. یا خشونتی که در سوریه اتفاق افتاد ممکن است در مصر با آن شدت اتفاق نیفتد یا میزان خشونت در کشوری چون عراق که بافت قبیله‌ای دارد با یک کشور توسعه‌یافته متفاوت است.

در کتاب «ژئوپولتیک و سیاست خارجی ایران» که سال‌ها پیش منتشر شد نیز یکی از دلایل مهم جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران، موقعیت جغرافیایی ما بوده است. من سعی کرده‌ام دریچه‌ای نو را باز و از دیدی دیگر و با نگاه جغرافیای سیاسی به مسائل نگاه کنم، من عنوان کرده‌ام که سیاست‌ها در موقعیت‌های متفاوت با هم فرق دارند. به طور مثال کشور اوکراین اگر در موقعیت جغرافیایی دیگری بود و محل جدال شرق و غرب قرار نمی‌گرفت، سرنوشت دیگری را تجربه می‌کرد یا در نهضت مشروطه اگر ایران به‌لحاظ جغرافیایی محل نزاع دو قدرت بری و بحری نبود سرنوشتی دیگر را پیش رو داشت. حتی برخی آن را انگلیسی می‌دانند اما وقتی من از دریچه جغرافیای سیاسی به موضوع نگاه می‌کنم جریان متفاوت می‌شود. قصد ندارم بگویم آن رویکرد غلط و رویکرد من درست است اما می‌خواهم این چشم‌انداز را هم ببینید. در دوره مشروطه کشور ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی بین انگلستان و روسیه تزاری قرار داشت.

در اثر جنگ‌های اول و دوم ایران و روس که منجر به عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای شد، ایران تا حد بسیار زیادی تحت سلطه روس‌ها قرار گرفت به گونه‌ای که در بند پنجم قرارداد ترکمانچای، تداوم سلطنتی قاجارها در ایران تضمین شده یا لیاخوف روسی، مجلس مشروطه را در ایران به توپ می‌بندد و نیروهای قزاق به عنوان عوامل روسیه امنیت را در کشور تامین می‌کنند. روسیه در ایران ذی نفوذ و فعال مایشاء است و رقیب او انگلیس نقش زیادی ندارد. وقتی که نهضت مشروطه اتفاق می‌افتد، به طور طبیعی انگلستان با تغییر وضع موجود که به نفع روسیه است، موافق است تا شاید شرایط به نفع آنها برگردد. به همین دلیل، در سفارت به روی مشروطه‌خواهان باز می‌شود و اتفاقا پیش‌بینی آنها نیز درست از آب درمی‌آید.

با تضعیف حکومت قاجار و سپس انقلاب اکتبر در روسیه، انگلستان برای خود جای بیشتری در ایران باز می‌کند و نه‌تنها می‌خواهد کل ایران را بگیرد بلکه می‌خواهد از این طریق، به چاه‌های نفت قفقاز نیز دست پیدا کند. بنابراین جغرافیا اثر دارد، ممکن است ما نتوانسته باشیم این اثر را به نوعی برجسته کنیم که به مخاطب منتقل شود اما حتما موثر است. ما در این کتاب سعی کردیم اثرات فضایی فعالیت‌های تروریستی را مورد مطالعه قرار دهیم و به دلایل، نپرداخته‌ایم. درباره رابطه تروریسم و خشونت نیز توضیح اینکه این رابطه عموم و خصوص من وجه است. یعنی ما می‌توانیم هر تروریسمی را خشونت بنامیم اما هر خشونتی تروریسم نیست. همان‌گونه که تنفر نیز با خشونت متفاوت است.

تروریسم در کجا شکل می‌گیرد

علی‌اکبر دبیری
نویسنده دیگر کتاب

سخن مرکزی یا هدف اصلی کتاب این است که ابعاد و مبانی تروریسم را تشریح کنیم. خود من بر اساس مطالعاتی که شخصا انجام دادم در حوزه جغرافیای سیاسی این خلأ را احساس کردم اما این گونه نبود که در این اثر، تروریسم را فقط به جغرافیا ربط بدهیم. یک سوال مهم این است که تروریسم در کجا شکل می‌گیرد. نظریه‌هایی که در کتاب وجود دارد برای تحلیل به کار رفته و ما آنها را به نقد و ارزیابی گذاشته‌ایم. از طرفی تمام سازمان‌های تروریستی اهداف مسلما جغرافیایی دارند و آن را در سرزمین طرح می‌کنند. وقتی از جغرافیا حرف می‌زنیم منظور ما آب و هوا نیست بلکه جغرافیای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی منطقه است که بر شکل‌گیری تروریسم تاثیر دارد. اما درباره غلب جنبه روایی اثر باید بگویم قصد ما از آوردن همه نظریه‌ها در کتاب این بود که آنها را معرفی کنیم، همه آنها را نیز نقد کرده و یک تعریف جدید ارایه داده‌ایم اما اینکه وزن شاخص‌ها را در نیاوردیم به این دلیل است که پژوهش‌های جداگانه‌ای را طلب می‌کند.

در برخی از محیط‌ها، خشونت ذاتی است

متقی: در حوزه سیاست در هر دوران یک واژه و یک واقعیت مد می‌شود، همان‌گونه که تروریسم واقعیت عصر موجود است. کتاب تیری دژاردن با عنوان «صد میلیون عرب» مربوط به زمانی است که جهان عرب فقط صدمیلیون نفر جمعیت داشت و اواسط دهه ۱۹۷۰ را تحلیل می‌کرد. وقتی او درباره عراق صحبت می‌کند و تمثیل می‌آورد، من به این جمع‌بندی می‌رسم که در برخی از محیط‌ها خشونت ذاتی و فطری است.

تاثیر مکان بر سیاست خارجی

اطاعت: در اثر جنگ‌های اول و دوم ایران و روس، ایران تا حد بسیار زیادی تحت سلطه روس‌ها قرار گرفت به گونه‌ای که در بند پنجم قرارداد ترکمانچای، تداوم سلطنتی قاجارها در ایران تضمین شده یا لیاخوف روسی، مجلس مشروطه را در ایران به توپ می‌بندد و نیروهای قزاق به عنوان عوامل روسیه امنیت را در کشور تامین می‌کنند. روسیه در ایران ذی نفوذ و فعال مایشاء است و رقیب او انگلیس نقش زیادی ندارد. وقتی که نهضت مشروطه اتفاق می‌افتد، به طور طبیعی انگلستان با تغییر وضع موجود که به نفع روسیه است، موافق است تا شاید شرایط به نفع آنها برگردد. به همین دلیل، در سفارت به روی مشروطه‌خواهان باز می‌شود و اتفاقا پیش‌بینی آنها نیز درست از آب درمی‌آید. انگلستان برای خود جای بیشتری در ایران باز می‌کند و نه‌تنها می‌خواهد کل ایران را بگیرد بلکه می‌خواهد از این طریق، به چاه‌های نفت قفقاز نیز دست پیدا کند. بنابراین جغرافیا اثر دارد، ممکن است ما نتوانسته باشیم این اثر را به نوعی برجسته کنیم که به مخاطب منتقل شود اما حتما موثر است. ما در این کتاب سعی کردیم اثرات فضایی فعالیت‌های تروریستی را مورد مطالعه قرار دهیم و به دلایل، نپرداخته‌ایم. درباره رابطه تروریسم و خشونت نیز توضیح اینکه این رابطه عموم و خصوص من وجه است. یعنی ما می‌توانیم هر تروریسمی را خشونت بنامیم اما هر خشونتی تروریسم نیست. همان‌گونه که تنفر نیز با خشونت متفاوت است.

ممکن است خشونت وجود داشته باشد اما الگوی آن متفاوت باشد. حافظ اسد و بشار اسد سال‌های سال علیه گروه‌های سلفی خشونت را به کار گرفته‌اند اما این خشونت معنای تروریسم ندارد

تأثیر درماندگی دولت‌ها بر رشد تروریسم

نصری: مولفان در این کتاب، به طرز قابل تحسینی تروریسم را به درماندگی دولت‌ها ربط داده‌اند، در واقع، هر کجا که دولت، ناکارآمد و فاسد است، حشرات تروریستی زیاد رشد می‌کنند. به عنوان مثال، در پاکستان سی یا چهل درصد کشور دست دولت است و بقیه ایالت‌ها به صورت قبیله‌ای اداره می‌شود و دولت نمی‌تواند در این زمینه ورود کند به طوری که ارتش پاکستان برای ممانعت از وقوع جنگ به آنها اجازه فعالیت داده است. در واقع، به درستی گفته می‌شود که تروریسم با دولت درمانده یا ناتمام در تامین آموزش و درمان و مسائلی از این دست در ارتباط است.